

شرق

روزنامه

برداشت پسته در شهرستان جازم خراسان شمالی، عکس: پیمان حمیدیپور، میزان



بادداشت

زنان بدون هراس افغان

حکومت طالبان که انباشته از تاجر و خشونت بود، زنان خود را در هراسی عمیق میان سیاهی چادرهای خود پنهان کردند؛ تاآنچه دو دهه گذشته تقویت اعتمادبه‌نفس، آگاهی به حقوق و قدرتمندشدن روحیه مطالبه‌گری در بین زنان افغانستان بوده

است. شجاعت آنان در حق طلبی و سهم‌خواهی در برابر طالبانی که هیچ‌کس تغییر آنان را باور ندارد؛ یعنی آنکه طالبان دیگر توان گذشته را در برخورد با زنان نخواهد داشت و مهم‌تر آنکه زن آگاهی‌یافته به حقوق خود، در پستو ماندنی نیست و صدای بلند و محکمش را نمی‌توان خاموش کرد. از دیگر نشانه‌های تأمل‌برانگیز در جنبش زنان افغانستان پس از روی‌کارآمدن غیرقانونی طالبان، نزدیکی و شباهت شعارهای آنان و زنان ایرانی است. در کابل و چند شهر دیگر شعارهایی شنیده می‌شود که بارها در تجمعات زنان کنشگر اجتماعی ایرانی شنیده شده است و نشان‌دهنده اشتراکات جدی در حوزه مطالبه‌گری زنان است که گویا در آسیا و خاورمیانه تشابهات بیشتری می‌یابد. به نظر می‌رسد اگر این زنان بتوانند بر مقاومت و تکرار خواسته‌های خود پابرجا باشند و زنان دادخواه بیشتری را به حلقه مطالبات انسانی و قانونی خود

حجاب معمول‌تری به سر داشته باشند. درس بخوانند، به دانشگاه بروند، شغلی داشته باشند و حتی بر در و دیوار شهر، صورت‌هایشان در نقش‌های مختلفی از نماینده مجلس تا طبیب و مجری و آرایشگر نشان داده شود. طبقه روشنفکر و نخبه و حتی میانی در ۲۰ سال گذشته مدنی افغانستان برای کمک به توسعه مسائل حوزه زنان بسیار درخورتوجه بود؛ زانی که می‌توانستند با وجود تمام محدودیت‌های موجود در کشوری سنتی مانند افغانستان، رفته‌رفته ردپاهای پرنگی از خود به جا بگذارند. برقع‌های اجباری را کنار بگذارند و



زهرا مشتاق

حمایت‌گسترده شکل‌گرفته از مقاومت پنجشیر و ازسوی عامه مردم و نیز بخش درخورتوجهی از کنشگران مدنی نشان‌دهنده توجه جدی به فرایندهای ایجادشده در کشور افغانستان است.

سقوط و به عبارتی تسلیم آسمان افغانستان در مقابل طالبان که پس از نشست دوحه و هم‌زمان با خروج شتابزده آمریکا انجام شد، فروریختن آمال و آرزوهای حداکثری ملتی بود که در مدت ۲۰ سال با وجود تمام مصائب و انفجار و مرگ‌های انتحاری مدام، باز هم می‌خواستند و داشتند آزادی و حریم دموکراسی را تجربه می‌کردند. به‌ویژه تلاش جامعه مدنی افغانستان برای کمک به توسعه مسائل حوزه زنان بسیار درخورتوجه بود؛ زانی که می‌توانستند با وجود تمام محدودیت‌های موجود در کشوری سنتی مانند افغانستان، رفته‌رفته ردپاهای پرنگی از خود به جا بگذارند. برقع‌های اجباری را کنار بگذارند و



حجاب معمول‌تری به سر داشته باشند.

چهره هفته

دبیر ستاد امربه معروف ونهی از منکر اصفهان با این اظهارنظر «چهره هفته شرق» شد:

لمس دست نامحرم هنگام تزریق واکسن حرام است

رقیب و او در این نظرسنجی نماینده مردم خوانسار بود، عضو کمیسیون بهداشت و درمان مجلس، درخصوص بحث کمبود واکسن در کشور و اینکه برخی مراکز واکسناسیون اعلام می‌کنند که واکشنشان تمام شده است، گفت: «این‌ها را باید از وزارت بهداشت بپرسید چرا از من می‌پرسید؟ کمیسیون بهداشت الان ۱۰ روز می‌شود که تعطیل است، ما بعد از انتخاب وزرا رقیتم مسافرت ولی به‌صورت اجمالی خبر موثقی که دارم واکسن زیادی وارد کشور شده است و ان‌شاءالله روند واکسناسیون تسر یع

محمداللهی‌نژاد ۶۵ آرا و مسعود خاتمی، نماینده خوانسار، ۳۵ درصد آرا را به خود اختصاص دادند. نظرسنجی «چهره هفته شرق» هر هفته در اینستاگرام «شرق» برگزار می‌شود.

shargh.newspaper

تماشاگر

فصل خرمایزان نجف



رضا صدیق

● تابستان‌های نجف اشرف که شدت گرما، جنون‌آمیز است، معروف است به فصل خرمایزان. خارک‌ها روی نخل‌ها پخته می‌شوند و رسیده، در همین سه ماه، فصل رسیدن رطب است و اوج گرما؛ می‌شود اواسط شهریور. اگر شالی خیس کنی و روی سرت بیندازی، پس از چند قدم راه‌رفتن شال خیس، خشک می‌شود روی سرت. شدت تابش خورشید چنان است که وصف شد، حالا این تابش آفتاب سوزان را باید گذاشت کنار شرحی هوا؛ زیرا نجف در جوار دریاچه‌ای است به نام «بحرالنجف» که نقل است پیش‌ترها بزرگ‌تر از این بوده و به واسطه شظ‌ها راه به دریا می‌برده است؛ حالا اما دریاچه‌ای است که رزق مردمان ماهیگیر نجف و روستاهای اطراف را می‌رساند. زیباست، بسیار زیباست و وقتی از بالای دره نجف به تماشایش می‌نشینی، سیری‌ناپذیر است، انتهایش وصل می‌شود به بیابان و در افق، گویی دریا بیابان می‌شود. درباره‌اش مفصل باید نوشت، اما شرحی هوا نیز نازی از این دریاچه است. تابش سوزان خورشید و شرحی هوا، گرمای تابستان نجف را جنون‌آمیز می‌کند. نقل است که در ایام دور، زمانی که برقی نبوده و طالب در نجف کسب علم دین می‌کرده‌اند، در تابستان‌های نجف زندگی زیر زمین جریان داشته است. معماری خانه‌ها چنین بوده که هر خانه، سه سرداب در دل زمین داشته و سرداب سوم، نقطه اتصال شهر و خانه‌ها به هم بوده است. در ولایه یا قلعه نجف یا به عبارتی همان شهر قدیم نجف که در اطراف حرم امیرالمؤمنین است، هنوز خانه‌های قدیمی و تاریخی باقی هستند و مردم در آنها زندگی می‌کنند. آثار این معماری در این خانه‌ها هنوز مشهود است؛ با این تفاوت که سرداب سوم اکثر خانه‌ها مسدود و با خاک پر شده است. علتش نیز این است که در زمان حکومت بعث، صدام دستور می‌دهد که سرداب سوم همه خانه‌های نجف باید مسدود شود؛ زیرا راه مخفی به دور از چشم حکومت بوده و قدرت مهارش وجود نداشته است. به همین دلیل نیز طبق این دستور همه سرداب‌های سوم پر می‌شوند از خاک و مسدود. هنوز اما ساکنان خانه‌های قدیمی و برخی از مردمان این خانه‌ها، در ایام تابستان نجف و به دلیل قطع مدام برق، به سرداب‌ها پناه می‌برند. مگر می‌شود چنین گرمایی را که گاهی تا ۵۰ درجه بالا می‌رود، بدون کولر تحمل کرد؟ بله، مردمان نجف و عراق، آن دسته که قدرت تهیه ژنراتور برق را ندارند، روزانه گاهی شش ساعت در بی‌برقی مطلق به سر می‌برند و گرما را تحمل می‌کنند. بیرمرد «عالک» به‌سر نجفی بعد تعریف این قصه‌ها، یکی به سیکار القمندانش زد و گفت نجف گرمایش گل آدم را می‌پزد، پخته‌ات می‌کند. بیراه نبوده که ۱۰ قرن تف عالم، عارف و ملا تربیت کرده؛ زیرا برای آنان که همچون پروانه دور آتش سوزان محبت امیرالمؤمنین بال می‌زدند، گرمای تابستان اینجا محلی از اعراب نداشت. چنین نجف‌نشینانی کرده‌اند که چنان شده‌اند و آن‌گونه ملا و بهره برده از بحر، سکوت کردم و به مضمون جمله‌ای از هگل فکر کردم که «نج، سبب ظهور جوهره انسان است». گویی که آن همه عالم و عارف در تاریخ قرون گذشته شیعه در نجف و این نقطه از جغرافیای هستی، چنین به شهود جوهره هستی نشسته‌اند.

نجف، عجب عالم عجیب و متفاوتی است. این شهر جقدر ناشناخته است!
«عالک: حلقه بندی‌ای که روی قفیه عربی بر روی سر می‌گذارند و جزء سنت‌های مردان عرب است.
«القمندان: سیکار سنگین عراقی، شبیه سیکار تیر خودمان.



هفت‌نوشته

گره‌های بازنشدنی

کرد. اگر تارهای چله آسیب ببینند، قالی از روی دار می‌افتد و بازسازی‌اش کار دشوارتری خواهد شد. اگر در جنس نخ چله نادرستی و ناراستی شود هم قالی روزی نه‌چندان دور از هم می‌باشد. چله‌کشی کار هر کسی نیست و همیشه هم نمی‌توان از نو آغازش کرد.

اعتماد اجتماعی چسب جامعه است، انکار چله‌کشی قالی جامعه است، کار هرکسی نیست، بلد این کار را می‌خواهد و باید خود معتمد و امین باشد. نخ چله اگر سست یا ناجنس باشد، اگر ناهمخوان فشرده و ردیف‌های تار و پود، جاهایی را که ساییده شده یا بی‌رنگ‌ورو شده‌اند، دیده‌اید؟ در خانه‌تکانی‌ها و جابه‌جایی‌ها به چگونگی تکاندن و شستن قالی‌ها یا بردن و آوردن آنها توجه کرده‌اید؟

اینجا بخشی از چیستی و چگونگی نگهداشتن و پایش دارایی‌ها بوده که شاید در زندگی پریخت‌وپاش امروزی کمتر به آنها می‌پردازیم. از قالی سخن به میان آوردم که هم برایمان آشنا باشد و هم بتوانم برای گفتن سخنم آن را نمونه بیاورم. می‌خواهم بافت اجتماعی را به قالی مانند کنم. گره‌های فردی در تار و پود گروھی که نقش و نگاری را با هم نمایان می‌کنند. پایداری بافت قالی به چیستی و چگونگی گره‌ها بستگی دارد و هم اینکه تارپود این گره‌ها را به هم پیوند می‌زند. سازگاری تارپود با هم لختی یا سفتی را پدید می‌آورد. نقش این قالی اگر درست خوانده و بافته نشدود از چشم و از ارزش می‌افتد. اگر آفت به قالی‌ها بیفتد، تار و پود، گره و نقش را از هم می‌گسلد. اگر درست نگهداری‌اش نکنی ساییده می‌شود، فرسوده می‌شود و پس از آن می‌پوسد و تکه‌پاره می‌شود.

هرچند تکه‌های برخی از قالیچه‌ها ارج و ارزشی بیش از قالی‌های سرهم‌بندی‌شده دارند، ولی یکپارچگی قالیچه از دست رفته است. جامعه را به قالی مانند می‌کنم. اعتماد میان مردم تارهای قالی‌اند و به وقت چله‌کشی باید به جنس نخ چله و همخوانی با نخ و گره‌های پود توجه کرد. چله‌کشی کار هر کسی نیست و دانایی و مهارت بسیار می‌خواهد. اعتماد میان مردم را نمی‌توان وقت و بی‌وقت دست‌کاری و قیچی‌قیچی



الهام فخاری

همه ما قالی را دیده‌ایم، روی قالی زندگی کرده‌ایم، کم‌وبیش نقش‌های گوناگون آن را می‌شناسیم، ولی شاید این سال‌ها از بس زندگی‌مان ماشینی‌زده و سری‌کاری‌شده کمتر به آن توجه کرده‌ایم. هیچ‌گاه پشت قالی را دیده‌اید؟ گره‌های فشرده و ردیف‌های تار و پود، جاهایی را که ساییده شده یا بی‌رنگ‌ورو شده‌اند، دیده‌اید؟ در خانه‌تکانی‌ها و جابه‌جایی‌ها به چگونگی تکاندن و شستن قالی‌ها یا بردن و آوردن آنها توجه کرده‌اید؟

اینجا بخشی از چیستی و چگونگی نگهداشتن و پایش دارایی‌ها بوده که شاید در زندگی پریخت‌وپاش امروزی کمتر به آنها می‌پردازیم. از قالی سخن به میان آوردم که هم برایمان آشنا باشد و هم بتوانم برای گفتن سخنم آن را نمونه بیاورم. می‌خواهم بافت اجتماعی را به قالی مانند کنم. گره‌های فردی در تار و پود گروھی که نقش و نگاری را با هم نمایان می‌کنند. پایداری بافت قالی به چیستی و چگونگی گره‌ها بستگی دارد و هم اینکه تارپود این گره‌ها را به هم پیوند می‌زند. سازگاری تارپود با هم لختی یا سفتی را پدید می‌آورد. نقش این قالی اگر درست خوانده و بافته نشدود از چشم و از ارزش می‌افتد. اگر آفت به قالی‌ها بیفتد، تار و پود، گره و نقش را از هم می‌گسلد. اگر درست نگهداری‌اش نکنی ساییده می‌شود، فرسوده می‌شود و پس از آن می‌پوسد و تکه‌پاره می‌شود.

هرچند تکه‌های برخی از قالیچه‌ها ارج و ارزشی بیش از قالی‌های سرهم‌بندی‌شده دارند، ولی یکپارچگی قالیچه از دست رفته است. جامعه را به قالی مانند می‌کنم. اعتماد میان مردم تارهای قالی‌اند و به وقت چله‌کشی باید به جنس نخ چله و همخوانی با نخ و گره‌های پود توجه کرد. چله‌کشی کار هر کسی نیست و دانایی و مهارت بسیار می‌خواهد. اعتماد میان مردم را نمی‌توان وقت و بی‌وقت دست‌کاری و قیچی‌قیچی

زمین سبز

اگر باران ببارد چه کنیم؟

علی حاجی‌مردادی - کارشناس منابع آب

باران ببارد یا نیارد، آنچه در بهار سال ۱۳۹۸ و تابستان ۱۴۰۰ سیری شد و بالاترین سطوح سیاسی کشور را با چالش‌های حوزه مدیریت آب درگیر کرد، یک سؤال جدی بود؛ آن‌هم اینکه «آیا نهایتاً دعای بارش فراوان در ایران خیر خواهد بود؟». براساس آمار در دسترس از منابع تجدیدپذیر که رابطه مستقیمی با مقادیر بارش سالانه دارد، در دوره بلندمدت ۴۷ساله منتهی به سال ۹۳-۱۳۹۲ آب تجدیدپذیر کشور برابر با ۱۲۰ میلیارد مترمکعب بوده و در پنج سال منتهی به همان سال به ۸۸ میلیارد مترمکعب کاهش یافته بود.

برداشت برابر با کل منابع آب تجدیدپذیر کشور دو نتیجه دربی خواهد داشت. اگر در سالی مانند سال ۵۲ جاری بارش کشور ۳۷ درصد نسبت به میانگین

۱۵ساله کاهش یابد، تمامی بخش‌های مصرف و حتی مصرف آب شرب و بهداشت در پرآب‌ترین استان کشور یعنی خوزستان نیز با چالش جدی مواجه خواهد شد. از سوی دیگر وقتی در سال آبی دو سال پیش ۳۹ درصد به میانگین بلندمدت افزایش می‌یابد، چاره‌ای جز قبول خسارات تحمیلی بر زیرساخت‌ها و تأسیسات آبی و غیرآبی در استان گلستان باقی نمی‌ماند. اختلاف بارش صددرصدی بین دو سال آبی با فاصله کمتر از دو سال نشانه‌ای از زیرسؤال‌رفتن تمامی الگوهای تجربی به‌کاررفته در سال‌های گذشته برای معیاری بخش آب کشور در نحوه مواجهه با چالش‌های این حوزه است.

تطبيق‌دادن شیوه‌های لازم برای مواجهه

به پاولو بلاواتسکی استاد «مدرسه بازرگانی مون‌پلیه» رسید که از الگوریتم بینش رایانه‌ای و تصویر سیاست‌مداران، برای پیداکردن شواهدی مبنی بر ارتباط نتگاتگت چاقی با فساد ملی استفاده کرده است. جایزه ایک‌نوبل فیزیک، به پژوهشی اهدا شد که توضیح می‌دهد چرا اعراب پیاده دانما با یکدیگر برخورد نمی‌کنند. از میان برندگان جدید ایک‌نوبل می‌توان به «جان مولرلان»، فرمانده بازنشسته نیروی دریایی آمریکا، اشاره کرد که موفق شد برای پژوهش خود درباره ازبین‌بردن سوسک‌های روی زیردریایی‌ها با کمک حشره‌کش بسیار قوی «ارگانو فسفات» جایزه حشره‌شناسی را دریافت کند.

جایزه ایک‌نوبسل حمل‌ونقل، به گروهی از پژوهشگران اهدا شد که دریافتند گرگن‌هایی را که به آنها آرام‌بخش داده شده است، به‌صورت وارونه و هوایی می‌توان بهتر جابه‌جا کرد.

کردند. پروفیسور «دیوید کریو»، استاد زیست‌شناسی دانشگاه یوتا و برنده جایزه صلح ایک‌نوبل گفت: «زمانی که خبر برنده‌شدن خود را شنیدم، کمی عصبی بودم. من فکر می‌کردم که از این جایزه می‌خواهم با خیر و پس از کمی بررسی، به این نتیجه رسیدم که پاسخ مثبت است». «کریو» و همکارانش تلاش کردند تا این فرضیه بحث‌برانگیز را آزمایش کنند که مردان برای محافظت از صورت خود در دعوایی که با مشت‌زدن اتفاق می‌افتد، ریش می‌گذارند؛ درحالی‌که چارلز داروین ریش را به‌عنوان زینتی برای جذابیت یا تحریک جنس مخالف در نظر می‌گرفت. «کریو» در این پژوهش، شواهدی برای ویژگی‌های محافظتی ریش‌ها پیدا کرد. «کریو» درحال حاضر این سؤال را دارد که آیا ریش ممکن است به‌عنوان مانعی برای درست‌دیدن عمل کند و به‌این‌ترتیب هدف قراردادن فک در مبارزه، دشوارتر شود. جایزه ایک‌نوبل اقتصاد،

تماشاگر

فصل خرمایزان نجف



رضا صدیق

● تابستان‌های نجف اشرف که شدت گرما، جنون‌آمیز است، معروف است به فصل خرمایزان. خارک‌ها روی نخل‌ها پخته می‌شوند و رسیده، در همین سه ماه، فصل رسیدن رطب است و اوج گرما؛ می‌شود اواسط شهریور. اگر شالی خیس کنی و روی سرت بیندازی، پس از چند قدم راه‌رفتن شال خیس، خشک می‌شود روی سرت. شدت تابش خورشید چنان است که وصف شد، حالا این تابش آفتاب سوزان را باید گذاشت کنار شرحی هوا؛ زیرا نجف در جوار دریاچه‌ای است به نام «بحرالنجف» که نقل است پیش‌ترها بزرگ‌تر از این بوده و به واسطه شظ‌ها راه به دریا می‌برده است؛ حالا اما دریاچه‌ای است که رزق مردمان ماهیگیر نجف و روستاهای اطراف را می‌رساند. زیباست، بسیار زیباست و وقتی از بالای دره نجف به تماشایش می‌نشینی، سیری‌ناپذیر است، انتهایش وصل می‌شود به بیابان و در افق، گویی دریا بیابان می‌شود. درباره‌اش مفصل باید نوشت، اما شرحی هوا نیز نازی از این دریاچه است. تابش سوزان خورشید و شرحی هوا، گرمای تابستان نجف را جنون‌آمیز می‌کند. نقل است که در ایام دور، زمانی که برقی نبوده و طالب در نجف کسب علم دین می‌کرده‌اند، در تابستان‌های نجف زندگی زیر زمین جریان داشته است. معماری خانه‌ها چنین بوده که هر خانه، سه سرداب در دل زمین داشته و سرداب سوم، نقطه اتصال شهر و خانه‌ها به هم بوده است. در ولایه یا قلعه نجف یا به عبارتی همان شهر قدیم نجف که در اطراف حرم امیرالمؤمنین است، هنوز خانه‌های قدیمی و تاریخی باقی هستند و مردم در آنها زندگی می‌کنند. آثار این معماری در این خانه‌ها هنوز مشهود است؛ با این تفاوت که سرداب سوم اکثر خانه‌ها مسدود و با خاک پر شده است. علتش نیز این است که در زمان حکومت بعث، صدام دستور می‌دهد که سرداب سوم همه خانه‌های نجف باید مسدود شود؛ زیرا راه مخفی به دور از چشم حکومت بوده و قدرت مهارش وجود نداشته است. به همین دلیل نیز طبق این دستور همه سرداب‌های سوم پر می‌شوند از خاک و مسدود. هنوز اما ساکنان خانه‌های قدیمی و برخی از مردمان این خانه‌ها، در ایام تابستان نجف و به دلیل قطع مدام برق، به سرداب‌ها پناه می‌برند. مگر می‌شود چنین گرمایی را که گاهی تا ۵۰ درجه بالا می‌رود، بدون کولر تحمل کرد؟ بله، مردمان نجف و عراق، آن دسته که قدرت تهیه ژنراتور برق را ندارند، روزانه گاهی شش ساعت در بی‌برقی مطلق به سر می‌برند و گرما را تحمل می‌کنند. بیرمرد «عالک» به‌سر نجفی بعد تعریف این قصه‌ها، یکی به سیکار القمندانش زد و گفت نجف گرمایش گل آدم را می‌پزد، پخته‌ات می‌کند. بیراه نبوده که ۱۰ قرن تف عالم، عارف و ملا تربیت کرده؛ زیرا برای آنان که همچون پروانه دور آتش سوزان محبت امیرالمؤمنین بال می‌زدند، گرمای تابستان اینجا محلی از اعراب نداشت. چنین نجف‌نشینانی کرده‌اند که چنان شده‌اند و آن‌گونه ملا و بهره برده از بحر، سکوت کردم و به مضمون جمله‌ای از هگل فکر کردم که «نج، سبب ظهور جوهره انسان است». گویی که آن همه عالم و عارف در تاریخ قرون گذشته شیعه در نجف و این نقطه از جغرافیای هستی، چنین به شهود جوهره هستی نشسته‌اند.

نجف، عجب عالم عجیب و متفاوتی است. این شهر جقدر ناشناخته است!
«عالک: حلقه بندی‌ای که روی قفیه عربی بر روی سر می‌گذارند و جزء سنت‌های مردان عرب است.
«القمندان: سیکار سنگین عراقی، شبیه سیکار تیر خودمان.



shargh.newspaper